

تجلی قرآن در رمان «رؤوس الشیاطین» اثر ایمن العتوم

محمد رضا عزیزی پور^۱ (استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران)
مرشد نادری (کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۶

تاریخ الوصل: ۲۰۲۱/۰۴/۱۴

صفحات: ۱۲۱-۱۳۸

تاریخ القبول: ۲۰۲۱/۰۷/۱۷

چکیده

قرآن کریم تأثیرگذارترین کتاب بر زندگی و ادبیات مسلمانان است که الفاظ، مضامین و اسلوب‌های آن به صورت‌های مختلف در تألیفات ادیبان مسلمان متجلی شده است. ایمن العتوم نویسنده و شاعر اردنی در نوشته‌های خود به صورت‌های مختلف از قرآن کریم بهره می‌گیرد. تا آن‌جا که حتی اسم رمان‌های او همه برگرفته از قرآن هستند. رمان «رؤوس الشیاطین» یکی از تألیفات اوست که درباره‌ی شخصیت نابغه‌ای سخن می‌گوید که از کودکی در افکار مختلف سرگردان بوده و سرانجام این افکار را از ذهن خود پاک می‌سازد و انسان خوبی می‌گردد. به‌کارگیری قرآن در آثار وی اساساً سرچشمه در ارتباط معنوی همه‌ی مسلمانان با قرآن کریم دارد و باید گفت که بررسی و تحلیل کاربرد قرآن در آثار ادیبان مسلمان از آن‌جا که به شناخت حدود تأثیرگذاری قرآن در ادبیات مسلمانان می‌انجامد، حائز اهمیت است. این تحقیق که در نظر دارد تا شیوه‌ی نویسنده‌ی مذکور را در به کار بردن قرآن تحلیل و بررسی کند، با روش توصیفی تحلیلی صورت گرفته است و نشان می‌دهد که وی در رمان مذکور به سه شیوه از قرآن کریم بهره گرفته است: اول نقل قول مستقیم از قرآن، دوم کاربرد بینامتنی از عبارات قرآنی و سوم ذکر هدفمند نام قرآن در میان کتب شناخته‌شده‌ی ادبی، فلسفی و غیره.

کلید واژه‌ها: قرآن، بینامتنیت، رمان «رؤوس الشیاطین»، ایمن العتوم.

تجلی القرآن في رواية رؤوس الشیاطین لأیمن العتوم

الملخص

لا شك أن القرآن الكريم أكبر مؤثر على حياة وأدب المسلمين حيث تجلت ألفاظه ومعانيه وأساليبه في آثار ومؤلفات الأدباء الإسلاميين. أيمن العتوم الكاتب والشاعر الأردني استفاد من القرآن الكريم بصور مختلفة في آثاره حتى أن اسم بعض رواياته مقتبس منه. رواية «رؤوس الشیاطین» إحدى قصصه التي تبحث هذه الدراسة عن تجلي القرآن فيها. يتحدث الكاتب فيها عن شخصية رجل عبقری عاش متحيراً منذ صباه بين الأفكار المختلفة مذنباً بين هذه و تلك

وأخيراً بمحو تلك الهواجس من ذاكرته و يصير انساناً صالحاً محبوباً بين الناس. إن اقتباسه وإفادته من القرآن الكريم في آثاره يرجع و ينبع أساساً من العلاقة المعنوية التي يمتلكها جميع المسلمين تجاه القرآن الكريم. ينبغي علينا أن نشير أن دراسة استخدام القرآن في آثار الأدباء الإسلاميين لها أهميتها حيث أنها تؤدي إلى معرفة نسبة تأثير القرآن على أدب المسلمين. يسعى هذا البحث مستفيداً من المنهج الوصفي التحليلي حتى يوضح و يدرس أساليب الكاتب المختلفة الملهمه من القرآن الكريم مبيناً أنه في رواية «رؤوس الشیاطین» استفاد منه بأشكال المختلفة إما بصورة مباشرة وإما بصورة التناص وإما ذكر اسم القرآن الكريم متعمداً بين الكتب المعروفة أدبياً وفلسفياً وغيرها.

الكلمات الرئيسية: القرآن، التناص، رواية "رؤوس الشیاطین"، أيمن العتوم.

۱- مقدمه

بی‌شک قرآن کریم بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین کتاب بر زندگی و ادبیات مسلمانان است که هم‌الفاظ و هم‌معانی آن در تألیفات نویسندگان مسلمان به صورت‌های مختلف تجلی یافته است. نویسندگان مسلمان را شیوه بر این بوده است که در نوشته‌هایشان با نقل قول مستقیم از قرآن یا با جمله‌سازی با الفاظ و معانی قرآنی، ارتباطشان را با کتاب آسمانی خویش حفظ کرده و نیز با این کار به تألیفات خود ارزش و زیبایی ادبی و معنوی بیشتری داده‌اند. در یک شیوه‌ی معمول، نقل قول مستقیم از آیات قرآن به منظور تأکید یا گوشزد کردن همان معانی مد نظر قرآن به کار می‌رود. گرچه در رمان‌ها کم‌تر با چنین رویکردی مواجه هستیم، اما باید دانست که در رمان‌ها نیز این روش به کلی متروک نیست. از جمله رمان‌های دکتر نجیب گیلانی و دکتر ایمن العتوم از این روش بهره برده‌اند. اما شیوه‌ی دیگر که در عصر ما بیشتر در معرض پژوهش‌های ادبی قرار دارد، تناسّ یا همان بینامتنیت است، که مصادیق آن در ادبیات به مراتب بیش از روش اول به چشم می‌خورد و نیز اهمیت زیادی نزد پژوهشگران دارد. البته در بخش‌های آتی بیشتر به این موضوع پرداخته خواهد شد. بررسی کاربردهای قرآنی در آثار یک نویسنده در شناساندن گرایش‌های فکری او مؤثر است و به تبع آن حداقل یکی از امور مهم در درک نوشته‌های او را برای خوانندگان فراهم می‌سازد. همچنین باید دانست که بررسی شیوه‌های کاربرد قرآن در کتب نویسندگان مسلمان بیش از پیش رسوخ قرآن را در ادبیات مسلمانان نمایان می‌سازد و زوایای پنهان آن را بر همگان برملا می‌کند.

رمان «رؤوس الشیاطین» اثر ایمن العتوم از زندگی یک شخصیت نابغه‌ی تخیلی سخن می‌گوید که از بدو تولد میان اندیشه‌ها و برداشت‌های مختلف که دیگران از او دارند، دچار سردرگمی شده و نمی‌تواند خود را بیابد. از جانبی اندیشه‌های کمونیستی و شراب‌خواری و فلسفه‌های پدرش و از جانب دیگر نصیحت‌های مادرش به او برای بازگشت به خدا و از جانبی هم چند دیدگاه و حادثه‌ی مختلف که در میان جامعه برای او رخ می‌دهد، هریک او را به سوی می‌کشند و او نمی‌تواند شخصیت حقیقی خود را میان این همه تصورات که از او دارند، پیدا کند؛ تا جایی که متناسب با هر کدام از برداشت‌های دیگران از شخصیت او، یک اسم جدید برایش انتخاب می‌کنند. بدین ترتیب تعداد نام‌های او به شش اسم می‌رسد: مارکس، صالح، ندیم، حافظ، ابن عباس و ابونواس. او ابتدا در مسیر پدر گام نهاده و به فلسفه و ادبیات روی می‌آورد و همچون پدرش به شراب‌خواری و شیرهی خشخاش وابستگی پیدا می‌کند و شراب و شیره را حکمت‌بخش می‌داند و نصیحت‌های مادر را خرافات یک پیرزن تلقی می‌کند. او پس از مرگ پدر و مادر، راهی پایتخت کشور اردن می‌شود و با توهم‌های خود زندگی فلاکت‌بارش را همراه یک قورباغه در اتاقی از یک هتل ارزان‌قیمت و کثیف ادامه می‌دهد و هیچ مونس‌ی جز همان قورباغه ندارد. او که پزشک حاذقی است، در نهایت با

شکست دادن تک تک شخصیت‌های القا شده، خود را باز می‌یابد و با تشکیل خانواده و سر و سامان دادن به زندگی از درد و رنج‌هایی که تمام عمر گریبانگیرش بود، رهایی می‌یابد و به شخصی محبوب تبدیل می‌شود و در روستای خود مطبی بنا کرده و به معاینه و درمان بیماران می‌پردازد. ظاهراً نویسنده می‌خواهد این موضوع را در رمان خود متذکر شود که هرفرد فقط با تکیه بر شخصیت حقیقی خود می‌تواند درست زندگی کند و کسانی که به هر دلیلی شخصیت‌هایی غیر از شخصیت واقعی خود را برای سبک زندگی کردن انتخاب می‌کنند، دچار سردرگمی می‌شوند و نمی‌توانند زندگی صحیحی داشته باشند.

۱-۱- پرسش‌های پژوهش

پرسش‌های این پژوهش از قرار ذیل است:

۱) تجلی قرآن در رمان «رؤوس الشیاطین» به چه صورت‌هایی است؟

۲) کدام رابطه‌ی بینامتنی در این رمان بیشتر به چشم می‌خورد؟

با توجه به پرسش‌های عنوان شده، اهداف مقاله عبارتند از: بیان چگونگی تجلی قرآن در رمان مذکور و کشف روابط بینامتنی آیات قرآنی در این رمان. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی صورت گرفته است و گرچه قسم اعظم آن را بررسی روابط بینامتنی تشکیل می‌دهد، اما دو مورد دیگر از کاربردهای قرآنی - غیر از کاربرد بینامتنی - بررسی شده تا شیوه‌ی نویسنده در به‌کارگیری قرآن در رمانش به صورت کامل‌تر و واضح‌تری بررسی و شناخته شود. بدین منظور گزیده‌هایی برای هر یک از شیوه‌های تجلی قرآن در رمان انتخاب شده و سپس بررسی‌های لازم و مقایسه با آیات قرآنی مربوطه صورت گرفته است.

۲-۱- پیشینه‌ی پژوهش

در مورد آثار ایمن العتوم پژوهش‌های زیادی صورت نگرفته است. برخی از اندک پژوهش‌های انجام شده چنین است:

عباس یداللهی فارسانی (۱۳۹۸) در مقاله‌ی: «الإنزیاح الدلالي في شعر أيمن العتوم، ديوانه "خذي إلي المسجد الأقصى" نموذجاً»، مجله‌ی ادب عربی، نشان داده است که العتوم از آشنایی‌زدایی برای بیان اندیشه‌های قومی و آزادی‌خواهی بهره برده است.

این نویسنده (۱۳۹۷) در مقاله‌ی دیگری با عنوان: «الأنماط التراثية في شعر أيمن العتوم (ديوان خذي إلي المسجد الأقصى نموذجاً)»، مجله‌ی آداب الکوفه، میراث تاریخی و دینی و ادبی را در شعر ایمن العتوم بررسی کرده است.

کواری علی (۲۰۱۹) در مقاله‌ی: «مظاهر ادب المقاومة في ديوان نبوءات الجائعين لأيمن العتوم»، مجله‌ی الباحث، ضمن بیان گوشه‌هایی از زندگی و آثار شعری ایمن العتوم، به تحلیل مظاهر مقاومت در این دیوان پرداخته است.

فیصل غوادره (۲۰۱۵) در مقاله‌ی: «صورة الأقصى في شعر أيمن العتوم من خلال قصائده (خذي إلى المسجد الأقصى، يا قلب أمتنا، ملحمة الأقصى) ديوانه (خذي إلى المسجد الأقصى) نموذجاً»، مجله‌ی الجامعة الإسلامية للبحوث الإنسانية، صورت تاریخی و دینی مسجد الأقصى و جایگاه آن را نزد مسلمانان بررسی کرده و اصلی‌ترین رنج‌های مسجد الأقصى را در شعر ایمن العتوم به تصویر کشیده است.

طبق بررسی‌های انجام شده که ذکر قسمتی از آن در پیشینه گذشت، تا کنون پژوهش مستقلی در زمینه‌ی کاربردهای قرآنی در رمان «رؤوس الشياطين» صورت نگرفته است. لذا پژوهش پیش رو در این مورد به بحث و بررسی می‌پردازد تا شیوه‌های کاربرد قرآنی را در رمان مذکور شناسایی کرده و روابط بینامتنی آیات قرآنی را مورد دقت و بررسی قرار دهد.

۲- چارچوب نظری

۲-۱- بینامتنیت

دو صورت از کاربرد قرآن در یک اثر ادبی متصور است؛ یکی نقل قول مستقیم از آیات قرآنی و دیگری ساختن جملات و عبارات دلخواه با استفاده از الفاظ و معانی قرآنی. در حالت اول آن چه انتظار می‌رود این است که کسی که به نقل آیات می‌پردازد، همان معانی مورد نظر در قرآن را تکرار و تأکید کند. البته نویسنده می‌تواند در خلال این کار اهدافی را دنبال کند که بسته به خواست نویسنده این اهداف با هم تفاوت دارند. من جمله می‌تواند برای نشان دادن برداشت خود از مطلب منقول، آن را در سبک و سیاقی که خود می‌خواهد جای دهد و بدین ترتیب به صورت نامحسوس آرای خود را در خلال این نقل قول القا کند.

اما در حالت دوم نویسنده از عبارات و معانی قرآنی بهره می‌گیرد و پیکره‌ی کلام خود را با استفاده از این اصطلاحات و معانی می‌سازد. این امر همان بینامتنیت است که ژولیا کریستوا به عنوان مطرح‌کننده‌ی این نظریه، آن را امری لاینفک از تمام متن‌ها می‌داند و «از دیدگاه او هر متنی یک مجموعه‌ی معرق کاری است که از نقل قول‌ها ساخته می‌شود. هر متنی به منزله‌ی تغییر یافته‌ی متن‌های دیگر است» (ویکی، ۱۳۸۱: ۵). «بینامتنیت به معنی تشکیل شدن یک متن جدید از متون گذشته یا معاصر است، به گونه‌ای که متن جدید خلاصه‌ی تعدادی از متونی است که مرز بین آن‌ها از بین رفته است، و چنان بازسازی شده که از متون قبلی فقط ماده‌ی آن‌ها باقی مانده است و اصل آن مخفی شده و فقط متخصصان و اهل فن آن را تشخیص می‌دهند» (عزام، ۲۰۰۱: ۲۹).

«گفته می‌شود که اصطلاح بینامتنیت برای نخستین بار توسط ژولیا کریستوا در سال ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷ در مجله‌های «Tel-quel» و «critique» مطرح شد» (انجینو، ۱۹۸۷: ۱۰). او این اصطلاح را پس از بررسی اندیشه‌های باختین مطرح کرد (مکاریک، ۱۳۸۵: ۷۲). علمای قدیم بلاغت هم در تعریف تعدادی از اصطلاحات بلاغی مفاهیمی نزدیک به مفهوم بینامتنیت را ذکر کرده‌اند. مثلاً در تعریف اقتباس گفته‌اند: «اقتباس به معنی اشمال کلام بر چیزی از قرآن و حدیث است» (حلبی، ۱۹۸۰: ۳۲۳). با توجه به این که بینامتنیت سه رکن دارد: متن پنهان (غائب)، متن حاضر و روابط بینامتنی، و این که گذار از متن غائب به متن حاضر توسط روابط بینامتنی تبیین می‌شود (میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۰۵)، «باید دانست که بازسازی متن غائب یا حضور آن در متن حاضر توسط سه قانون به نام قوانین سه‌گانه‌ی بینامتنی صورت می‌گیرد که عبارتند از: قانون اجترار (نفی جزئی)، قانون امتصاص (نفی متوازی) و قانون حوار (نفی کلی)» (موسی، ۲۰۰۰: ۵۶). «اجترار یا نفی جزئی آن است که نویسنده در متن حاضر قسمتی از متن غایب را ذکر می‌کند و سپس آن را در متن حاضر ادامه می‌دهد. در اجترار ابداع کمتر است» (عزام، ۲۰۰۵: ۱۱۶). «امتصاص یا نفی متوازی که از اجترار برتر است، عبارت است از این که نویسنده متن پنهان را پذیرفته و طوری به کار می‌برد که جوهره‌ی آن دگرگون نشود» (موسی، ۲۰۰۰: ۵۶). اما در حوار یا نفی کلی که مهم‌ترین رابطه‌ی بینامتنی است، نویسنده متن غایب را کاملاً بازسازی می‌کند و آن را در خلاف معنای متن غایب به کار می‌گیرد. این کار غالباً ناخودآگاه رخ می‌دهد (وعدالله، ۲۰۰۵: ۳۷).

۲-۲- گذری کوتاه بر زندگی ایمن العتوم

دکتر «ایمن علی حسین العتوم» از شعرای بزرگ در ادبیات معاصر اردن است که سال ۱۹۷۲م در اردن در خانواده‌ی مسلمان و فرهنگی دیده به جهان گشود. پدرش استاد زبان عربی و یکی از افراد وابسته به جنبش اسلامی در اردن بود که تاثیر بسزایی بر شخصیت، گرایش‌های سیاسی، اجتماعی، و ادبی وی داشته است. وی در دانشگاه اردن در سال ۲۰۰۷م به کسب مدرک دکترا در گروه زبان و ادبیات عربی نایل آمد. او «دستاوردهای ادبی ارزنده‌ای دارد که بیشتر آن‌ها پیوند راسخی دارند با اندیشه‌ی پایداری و مقاومت و ترسیم حوادث سرزمین‌های اسلامی - به‌ویژه فلسطین اشغالی - از جمله بلایا و انقلاب‌ها و کشتارهای وحشیانه در این سرزمین‌ها» (بداللهی فارسانی، ۱۴۴۰: ۵۰۸ - ۵۰۹؛ غوادره، ۲۰۱۵: ۳۰). دکتر ایمن العتوم درباره‌ی مسئولیت ادبیات می‌گوید: «رسالت ادبیات مقاومت است، و باید هر تحصیل‌کرده‌ی این رسالت را حمل کرده و بر عهده بگیرد. فرهنگیان عرب موظفند که قصاید و نوشته‌هایشان در مسیر ضد اشغال و ضد عادی‌سازی روابط با اشغالگران و همگام با مقاومت و رسالت مقاومت باشد» (موقع المرکز الفلسطینی للاعلام، ۲۰۰۸، فلسطین). وی نویسنده و شاعری توانمند است که آثار نظم و نثر بسیاری تألیف نموده است. نام رمان‌های او همگی مقتبس

از آیات قرآن کریم است؛ از جمله: «رؤوس الشیاطین»، «تسعة عشر»، «أنا یوسف»، «اسمه أحمد»، «أرض الله»، «یا صاحبی السجن» و... از دیوان‌های شعری او هم می‌توان «الزنابق»، «خذنی الی المسجد الأقصى»، «نبوءات الجائعین» و «قلی علیک حبیبی» و... را نام برد.

۳- تحلیل

۳-۱- عنوان کتاب و روابط بینامتنی در آن

همان‌طور که پیداست، نام این رمان مقتبس از این آیه‌ی کریمه است: ﴿طَلَعَهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ﴾ (صافات/ ۶۵). «شکوفه و میوه‌ی آن انگار کله‌های شیاطین است» (خرمدل، ۱۳۸۹: ۹۴۰). این آیه درخت زقوم را توصیف کرده و شکوفه‌ها و میوه‌های آن را به کله‌های شیاطین تشبیه نموده است. رؤوس الشیاطین در این آیه نماد نهایت زشتی قیافه است (همان). این آیه برای توصیف زشتی آن درخت از واژه‌ای استفاده نموده است که معنی آن برای همه مبهم است، چراکه کسی سرهای شیاطین را ندیده تا شکل آن را تصور کند. این امر بدین خاطر است تا آیه‌ی کریمه، تصویرسازی آن درخت را به خواننده واگذار کند، چرا که وصف کله‌های شیاطین در ذهن همگان یک تصویر بسیار زشت ایجاد می‌کند و هرکس آن چه را که در ذهن خود زشت می‌شمارد، برای فهم این آیه تصور می‌کند.

اما در مورد علت نام‌گذاری رمان به «رؤوس الشیاطین» باید گفت که نویسنده در فصل نهم رمان، اوضاع و احوال شخصیت اصلی داستان را بعد از وفات مادرش بیان می‌کند (قبلاً بیان شد که شخصیت اصلی در این رمان شش اسم دارد)؛ چنین توصیف می‌نماید که بعد از مرگ مادرش به اتاق او رفت و او را آن‌جا نیافت، سپس می‌گوید: «ونظر الی النافذة فرأی رؤوساً کثیرة تتسلق علی الرُّجَاج، مفعورة الأفواه، مفتوحة الأعین، وأسنانها تلمع علی ضوء النجوم، كأنها رؤوس الشیاطین، ومیزر من بینها الجثث الی کان یسرفها، کانت تستغیث، وتصرخ، وتلعن، وصرخ هو بدوره: ارحلن أیتها الرؤوس العفنة...» (العنوم، بی‌تا: ۹۷). ترجمه: به پنجره نگاه کرد، سرهای زیادی را دید که از شیشه بالا می‌رفتند، دهان و چشم‌هایشان باز بود و دندان‌هایشان جلوی تابش ستارگان برق می‌زد، گویی سرهای شیاطین بودند. سرها و جسدهایی را که داشت می‌دزدید، شناسایی کرد، آن‌ها کمک می‌خواستند، داد می‌زدند و نفرین می‌کردند، او نیز به نوبه‌ی خود فریاد زد: گم شوید ای سرهای متعفن. نویسنده در چند جای دیگر از کتاب همین تصویر را تکرار می‌کند.

با توجه به آن‌چه بیان شد، مقصود نویسنده از رؤوس الشیاطین معنایی است که خودش آن را توصیف می‌کند و تصویری از آن را برای خوانندگان ارائه می‌دهد. در حالی که در آیه‌ی قرآنی هیچ توصیفی برای آن ذکر نشده و صرفاً مقصود قرآن از این عبارت نهایت زشتی درخت زقوم و

میوه‌های آن است. بنابراین ایمن العتوم همان معنای قرآنی را (نهایت زشتی) مد نظر داشته و از جانب خودش نیز تصویرسازی‌ها و توصیف‌های بیشتری به معنای عبارت مذکور افزوده است. پس می‌توان گفت در نام‌گذاری رمان، رابطه‌ی بینامتنی نفی متوازی (امتصاص) است. مطلب دیگری که در رابطه با وجه تسمیه‌ی کتاب به ذهن می‌رسد، آن است که نویسنده می‌خواهد بگوید اگر انسان شخصیت‌هایی غیر از شخصیت حقیقی خود را اتخاذ کند و انتظار داشته باشد که توانایی‌های دیگران در وی تجلی یابد، همین امر از حیث زشتی مانند رؤوس الشیاطین است و این شخصیت‌های غیر حقیقی مانند چهره‌های زشت کله‌های شیاطین برای انسان ناپسند و قبیح است.

۳-۲- ذکر هدف‌دار نام قرآن در بین کتب مشهور ادبی و فلسفی و غیره

یکی از صور تجلی قرآن، ذکر هدف‌دار نام قرآن، در این رمان است. نویسنده به طور عامدانه و هدفمند گاهی در رمان خود، نام قرآن را در همراه با کتابهای فلسفی و ادبی و غیره ذکر می‌کند. او به طور مشخص از این کار هدفی را پیگیری می‌نماید. با نگاهی کوتاه به شیوه‌ی نام‌گذاری رمان و صبغه‌ی اسلامی نوشته‌های مؤلف مشخص می‌شود که هدف او از این کار چیزی جز این نیست که خوانندگان متأثر از افکار و فلسفه‌های غیر اسلامی را به اهمیت قرآن گوشزد کند. او بدون این که به صراحت از قرآن تمجید کند، فقط با ذکر نام قرآن در میان کتب شناخته شده‌ی ادبی و فلسفی و... به صورت غیر صریح حسن قرآن را به خواننده القاء می‌نماید. این روش در تشویق خوانندگان رمان برای خواندن قرآن یک شیوه‌ی خلاقانه است و در عین حال نکته‌ای را هم به طور ضمنی در بر دارد که عبارت است از تشویق به تأمل در قرآن. چیزی که بیشتر این امر را تأکید می‌کند تصریح مؤلف است بر ذم کسانی که قرآن را نمی‌فهمند. او درباره‌ی شخصیت اصلی رمان - بعد از این که او خانه و همه چیز خود را به آتش می‌کشد - می‌گوید: «وها هو قد غادرَ القريةَ المنسية؛ قرية التي يعيش أهلها خارج الزمن كما كان يعتقد، تُعاني من التخلف، ومن الأوهام التي تؤمن بها، ومن الحكايات الحرقاء التي تحكم طريقة عيشها، القرية التي يُقبَلُ أهلها يدَ الشيخ لأنه يعلمهم حروف القرآن دون أن يفقهوا شيئاً...» (همان: ۱۲۳). ترجمه: او الآن روستای فراموش شده را ترک کرده است؛ روستایی که ساکنانش به گمان او، خارج از زمان زندگی می‌کردند، روستایی که از عقب افتادگی رنج می‌برد و مردم آن به خاطر توهمات که به آن ایمان داشتند و داستان‌های ابلهانه‌ای که بر روش زندگیشان حاکم بود، در رنج بودند؛ روستایی که مردمش دست شیخ را می‌بوسیدند به خاطر این که به آن‌ها حروف قرآن را می‌آموخت، بدون این که چیزی از آن بفهمند...

ملاحظه می‌شود که نویسنده چگونه خواندن بدون تأمل قرآن را از طریق بیان اندیشه‌های شخصیت اصلی داستان نکوهش می‌کند. او همچنین گام به گام مقدمات را در رمان خود فراهم

می‌کند تا جایی برای ذکر قرآن در رمانش باز کند؛ بدین منظور ابتدا اختلاف پدر و مادر شخصیت اصلی داستان را در شیوهی تربیت او بیان می‌کند و می‌گوید پدر او به شراب‌خواری اعتیاد داشت و کتب فلسفی را مطالعه می‌کرد و خواهان این بود که فرزندش هم همین‌طور زندگی کند. در مقابل، مادرش او را در همان کودکی نزد شیخی برد تا قرآن را به او بیاموزد. هنگامی که شیخ استعداد شگرف او را در حفظ قرآن می‌بیند، به او می‌گوید: «... وسأَسْئَلُكَ ابْنَ عَبَّاسٍ» (همان: ۱۱). از این‌جا نام ابن عباس هم به نام‌های شخصیت اصلی رمان اضافه می‌شود. در ادامه می‌گوید: «بَعْدَ سَنَةِ كَانِ الصَّبِيِّ قَدْ حَفِظَ الْقُرْآنَ كَامِلًا وَبَعْدَ سَنَةِ أُخْرَى كَانَ قَدْ حَفِظَ عِدَدًا مِّنَ التَّفَاسِيرِ، وَاسْتَوْفَى الشَّيْخَ أَكْثَرَ مَرَّةٍ عِنْدَ الْأَرْقَامِ الَّتِي تَنْتَشِرُ فِي الْقُرْآنِ انْتِثَارَ وَرُودِ الرَّبِيعِ فِي السَّهْلِ الْفَسِيحِ، وَسَأَلَهُ: لِمَاذَا «يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةَ»؟ لِمَ لَمْ يَكُونُوا عَشْرَةَ؟ لِمَاذَا هَذَا الرَّقْمُ بِالذَّاتِ؟ وَسَأَلَهُ: لِمَاذَا «بَعَثْنَا مِنْهُمْ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا»؟ لِمَ لَمْ يَكُونُوا عَشْرِينَ؟ ... وَلَمْ يَجِدِ الشَّيْخُ جَوَابًا شَافِيًا يُجِيبُ بِهِ عَنَ أَسْئَلَتِهِ» (همان: ۱۲ - ۱۳). ترجمه: بعد از یک سال کودک تمام قرآن را حفظ کرد و یک سال بعد هم تعدادی از تفاسیر را حفظ نمود. او شیخ را چند بار برای ارقامی که در قرآن به سان گل‌های بهاری - که در دشت وسیع پراکنده شده‌اند - متوقف ساخته و از او پرسید: چرا «يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةَ»؟ چرا ده نفر نبودند؟ چرا دقیقاً این عدد؟ همچنین از او پرسید: چرا «بَعَثْنَا مِنْهُمْ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا»؟ چرا بیست نفر نبودند؟ ... و شیخ جواب قانع‌کننده‌ای برای سؤالش نداشت.

در این‌جا نویسنده مشخصاً دارد فضایی را ایجاد می‌کند که به او اجازه دهد تا از قرآن در رمان خود یاد کند. او در ابتدا چنین صحنه‌پردازی می‌نماید و آن کودک را نابغه‌ای معرفی می‌کند که قرآن را حفظ کرده و تفاسیر مختلف قرآن را فرا می‌گیرد. اما در ادامه‌ی داستان راه پدرش را در شراب‌خواری و ادبیات و فلسفه پی می‌گیرد. لکن در نهایت داستان پس از تحمل مشقت‌های فراوان که در زندگی او پیش می‌آید، بالاخره دوباره به همان مسجد می‌رود که در آن قرآن را فرا گرفته است و دوباره قرآن را تلاوت می‌کند.

نویسنده با این مقدمه‌سازی‌ها می‌خواهد آرام آرام زمینه را فراهم کند تا گهگاهی از قرآن در رمان خود نام ببرد؛ همان‌طور که ذکر نام ابن عباس هم برای همین منظور است. چون همان‌طور که می‌دانیم در میان یاران پیامبر، ابن عباس به عنوان مفسری برجسته مطرح است. در ادامه‌ی همین بحث می‌گوید: «وَلَمْ يَلِجِ الْوَلَدُ عَامَهُ الرَّابِعَ عَشَرَ حَتَّى كَانَ يَحْفَظُ دِيْوَانَ امْرِئِ الْقَيْسِ وَالْمَعْلَقَاتِ وَدِيْوَانَ الْمُتَنَبِّيِّ وَالْبَحْرِيِّ وَأَيُّ تَمَامٍ وَأَيُّ نُوَاسٍ وَأَيُّ الْعَتَاهِيَةِ وَالْبَيَانَ الشُّيُوعِيَّ وَالْقِيَةَ ابْنَ مَالِكٍ وَالْقُرْآنَ الْكَرِيمَ ...» (همان: ۱۷). ترجمه: هنوز چهارده سالش نشده بود که دیوان امرؤالقیس و معلقات و دیوان متنبی و بحتری و ابوتمام و ابونواس و ابوالعتاهیه و مانیفست حزب کمونیست و الفیه‌ی ابن مالک و قرآن و ... را حفظ کرد.

نویسنده در این جا با آوردن نام قرآن در میان این کتابها که هر کدام در بردارنده‌ی اندیشه‌های مختلف و حتی گاهی متضاد با قرآن هستند، سعی دارد تا مطالعه‌ی قرآن را برای خواننده، عادی جلوه دهد. لازم به ذکر است که نویسنده در چند جای دیگر از رمان، همین روش را تکرار می‌کند. او گاهی نیز اسامی برخی سوره‌های قرآن را در رمان ذکر می‌نماید که این امر نیز به نوبه‌ی خود حضور محسوس‌تری به قرآن در این رمان می‌دهد.

۳-۳- نقل قول‌های مستقیم قرآنی در رمان

نویسنده در جای جای رمان خود آیات قرآنی را مستقیماً نقل می‌کند. به این دلیل نقل قول‌های مستقیم قرآنی نویسنده هم در این پژوهش بیان شده تا تجلی قرآن در رمان او به شکل کامل‌تری بررسی شود. شایان ذکر است که نقل قول‌های مستقیم از قرآن تحت قانون اجترار قرار نمی‌گیرد؛ چرا که تعداد زیادی از تعاریف بینامتنیت به این امر اشاره دارند که حضور متن غایب در متن حاضر باید به صورت پنهان بوده و مرز میان متن غایب و متن حاضر از بین رفته باشد. بنابراین اگر مرز میان متن حاضر و متن غایب از میان نرفته باشد، نمی‌توان ادعا کرد که بینامتنیت رخ داده است. این در حالی است که ما می‌دانیم در نقل قول مستقیم، خود نویسنده به مرز میان متن غایب و متن حاضر اشاره می‌کند و این امر باعث جدا شدن مرزهای این دو متن می‌شود. از جمله تعاریف بینامتنیت که این امر را بیان می‌کند، می‌توان به این دو مورد اشاره کرد: ۱- «هر متنی زائیده‌ای است از متون گذشته یا معاصر آن متن؛ به گونه‌ای که متن تازه خلاصه‌ای از متون متعددی است که مرزهای آن‌ها از میان رفته و سبک و سیاق تازه‌ای پیدا کرده و چیزی جز ماده‌ی اولیه از متون گذشته باقی نمانده است. این درهم تنیدگی به گونه‌ای است که متن اصلی در متن جدید پنهان شده و تنها اهل فن قادر به دریافت آن خواهند بود» (عزام، ۲۰۰۱: ۲۹). ۲- رمانی نیز بر همین نکته تأکید کرده و بینامتنی را «مجموعه‌ای از متون پنهان در متن حاضر می‌داند که به طور پنهان باعث ایجاد متن حاضر شده‌اند» (الرمانی، ۱۹۸۸: ۴۸). بنابراین در بینامتنیت حضور متن غایب در متن حاضر باید به صورت مخفی باشد.

از مواردی که نویسنده مستقیماً از قرآن نقل قول می‌کند این‌ها است: همان‌طور که بیان شد، در فصل اول رمان، نویسنده اختلاف پدر و مادر شخصیت اصلی داستان را در تربیت او بیان می‌کند. مادرش او را نزد شیخ می‌فرستد تا به او قرآن بیاموزد و شیخ با استعداد خارق العاده‌ی او مواجه می‌شود و از پاسخ به سؤالات وی درباره قرآن عاجز می‌ماند: «إستوقف الشیخ أكثر من مرة عند الأرقام التي تنتثر في القرآن انتشاراً وروود الربيع في السهل الفسیح، وسأله: لماذا «یحمل عرش ربك فوقهم یومئذ ثمانية»؟ لم لم یكونوا عشرة؟ لماذا هذا الرقم بالذات؟ وسأله: لماذا «بعثنا منهم اثني عشر نقيباً»؟ لم لم یكونوا عشرين؟ ... ولم یجد الشیخ جواباً شافياً یجیب به عن أسئلته» (العتوم، بی‌تا: ۱۲ و ۱۳). ترجمه

این قسمت در شماره ۶ گذشت. ملاحظه می‌شود که در این متن به نقل مطالب از قرآن اشاره شده است. چون خود نویسنده تصریح می‌کند که این مطالب در قرآن آمده است. هدف نویسنده از این نقل قول نشان دادن یک نوع از سؤالات ایرادگیرانه از قرآن است. او تعمداً این را مطرح می‌کند تا همان‌طور که گفته شد، با فراهم آوردن فضایی مطابق میل مخالفان قرآن، آن‌ها را جذب مطلب نموده و سپس به مرور زمان در ادامه‌ی داستان، قرآن را به صورتی محبوب و در مواضع تأکید بر بازگشت به خویشتن، ذکر کند. این روش برای جذب چنین مخاطبانی است. در قسمتی دیگر از رمان، صالح (همان شخصیت اصلی رمان) و مادرش در حال بگو بگو هستند. مادرش که از شراب‌خواری و پیروی او از اندیشه‌های پدرش نگران است، او را به درس‌های شیخ یادآوری می‌کند: «... وتبکی أمه: لیس لي ابنٌ سواك؛ فهل تريد أن تُهلك نفسك مثلما فعل أبوك؟ فیردُّ وهو یصطنعُ سخریةً فی غیر موضعها: لقد تعلّمتُ من الشیخ: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾. وتلوذُّ أمه بالصمتِ ودموعها تتقاطرُ علی خدیها سخینةً» (همان: ۶۱). ترجمه: مادرش گریه‌کنان گفت: پسری جز تو ندارم؛ آیا می‌خواهی خودت را مثل پدرت هلاک کنی؟ با تمسخری ساختگی و بی‌موقع جواب داد: از شیخ یاد گرفتم که: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾ (هرکس در گرو اعمال خودش است). و مادرش سکوت می‌کند در حالی که قطره‌های سوزان اشک بر گونه‌هایش جاری است.

این‌جا نویسنده مستقیماً این آیه را نقل می‌کند: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾ (مدثر/ ۳۸) «هرکسی در گرو کاری است که کرده» (خرم‌دل، ۱۳۸۹: ۱۲۳۶). از آن‌جا که شیخ قرآن را به شخصیت اصلی داستان آموخته است، خواننده می‌داند که مقصود نویسنده از ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾ آیه‌ی قرآن است نه کلام خود شیخ، بنابراین آیه‌ی فوق را به عنوان یکی از نقل قول‌های مستقیم ذکر نمودیم. البته ایرادی هم ندارد از این جهت که آیه در ارتباط تنگاتنگ با مکالمه‌ی صالح و مادرش است، و درعین حال هم تغییری در آیه داده نشده، این کار را اجترار دانست. آیمن العتوم در جایی دیگر از رمان این‌گونه توصیف می‌کند که صالح روی قبر مادرش می‌رود و صدای او را می‌شنود که او را به بازگشت به خداوند فرا می‌خواند: «... ولكن الأصوات المتداخلة بدأت تصفو شيئاً فشيئاً، حتى مَيَّرَ صوتَ أمِّه، كانت تقول له: «الذين أسرفوا على أنفسهم لا تقنطوا من رحمة الله». وتذكّر يومَ طلبِ الشیخُ منه أن يتلوها يومَ طارَ به من الفرحة» (العتوم، بی‌تا: ۱۱۴). ترجمه: ولی صداهای درهم، آرام‌آرام صاف شد، تا این‌که توانست صدای مادرش را از میان آن‌ها تشخیص دهد که به او می‌گفت: «الذين أسرفوا على أنفسهم لا تقنطوا من رحمة الله»، و روزی را به یاد آورد که شیخ از او خواست تا این آیه را تلاوت کند، همان روزی که شیخ به‌خاطر او از خوشحالی بال در آورد. مؤلف این آیه را نقل کرده است: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ

لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (زمر/ ۵۳). «بگو: ای بندگانم! ای آنان که در معاصی زیاده‌روی کرده‌اید! از لطف و مرحمت خدا مأیوس و نا امید نگردید، قطعاً خداوند همه‌ی گناهان را می‌آمرزد چرا که او بسیار آمرزگار و بس مهربان است» (خرم‌دل، ۱۳۸۹: ۹۸۳). ملاحظه می‌شود که مؤلف خود به این مطلب اشاره می‌کند که جمله‌ی مذکور برگرفته از قرآن است. چون که می‌گوید: «روزی که شیخ از او خواست تا آن را تلاوت کند». این موضوع باعث می‌شود تا خواننده بداند که نویسنده مستقیماً از قرآن نقل قول می‌کند و این کلام از مادر صالح نیست.

با توجه به مطالب فوق، واضح است که نویسنده به دو صورت نقل قول‌های مستقیم قرآنی را وارد رمان کرده است. اول: در جاهایی که برداشت‌های غیر متعارف از قرآن را مد نظر دارد. دوم: جاهایی که آیات مربوط به بازگشت به خداوند را نقل می‌کند. که در حالت دوم با پیام رمان ارتباط مستقیم دارد، چون رمان بر بازگشت به شخصیت واقعی تأکید دارد و بازگشت به خداوند در لابه‌لای رمان در راستای همین مفهوم است.

۳-۴- بینامتنیت قرآنی در رمان رؤوس الشیاطین

کاربرد بینامتنی آیات قرآن، صورت مهم‌تر تجلی قرآن در این رمان است. نویسنده که تاثیرپذیری او از قرآن به وضوح از شیوه‌ی نام‌گذاری رمان‌هایش پیداست، هنرمندانه در لابه‌لای کلام خویش از قرآن استفاده نموده است. اهمیت کاربردهای بینامتنی نزد پژوهشگران بسیار زیاد است و در این زمینه کارهای ارزنده‌ی زیادی صورت گرفته است. در ادامه به بررسی بیشتر این موضوع در رمان «رؤوس الشیاطین» پرداخته خواهد شد.

۳-۴-۱- بینامتنی مفاهیم قرآنی در رمان رؤوس الشیاطین

از جمله کاربردهای قرآنی در رمان «رؤوس الشیاطین» استفاده از مفاهیم قرآنی است. این امر دور از انتظار هم نیست، چون نویسنده پیوندهای زیادی با موضوعات قرآنی در رمان برقرار نموده است. از این رو انتظار می‌رود که نویسنده مفاهیمی از قرآن را که در نظر داشته است، در رمان خود به کار ببرد. تعدادی از مفاهیم قرآنی موجود در این رمان در ذیل آمده است:

الف- بازداشتن از راه خدا توسط شیطان

در فصل یازدهم رمان صالح به زیارت قبر مادر می‌رود و با او در قبرش سخن می‌گوید. مادرش می‌گوید: «كَانَ أَبُوكَ يَعْرِفُ اللَّهَ أَكْثَرَ مِمَّا عَرَفْتَهُ أَنَا، وَلَكِنَّ الشَّيْطَانَ قَعَدَ لَهُ فِي الطَّرِيقِ...» (العتوم، بی‌تا: ۱۱۴). ترجمه: پدرت بیشتر از من خدا را می‌شناخت، ولی شیطان در راه او کمین کرد... در این جا

متن غایب این آیه است: ﴿قَالَ فِيمَا أُغْوَيْتَنِي لأَقُودَنَّ هُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (الأعراف/ ۱۶) «(اهریمن) گفت: بدان سبب که مرا گمراه داشتی من بر سر راه مستقیم تو در کمین آنان می‌نشینم (و با هرگونه وسائل ممکن در گمراهی ایشان می‌کوشم)». (خرم‌دل، ۱۳۸۹: ۲۸۴). ملاحظه می‌شود که نویسنده بازداشتن از مسیر الهی را توسط شیطان، بیان می‌کند و دقیقاً همین معنا در قرآن وجود دارد. اما نویسنده همین معنا را با اندکی تفاوت و به روش خودش تکرار کرده است. بنابراین، رابطه‌ی بینامتنی موجود در این قسمت نفی متوازی است.

ب- رحمت خداوند به بندگان و راهگشایی برای ایشان

باز هم در فصل یازدهم صالح در گفت و گو با قبر مادرش می‌گوید: همه‌ی راه‌هایی که پشت سر گذاشته‌ام، نابود شده‌اند و راه بازگشتی وجود ندارد. مادرش او را نصیحت می‌کند و می‌گوید: «إِنَّ رَحْمَتَهُ تُعِيدُ إِلَيْكَ الدُّرُوبَ الْمَسْرُوقَةَ، فَلَا تَيْأَسْ» (العتوم، بی‌تا: ۱۱۵). ترجمه: رحمت خداوند همه‌ی فرصت‌های از دست رفته را به تو باز می‌گرداند، پس نا امید نباش. این عبارات مفاهیم مشترکی با قرآن دارند؛ از جمله با این آیات: ﴿... وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾ (طلاق/ ۲). «هرکس از خدا بترسد و پرهیزگاری کند، خدا راه نجات (از هر تنگنایی) را برای او فراهم می‌سازد» (خرم‌دل، ۱۳۸۹: ۱۱۹۱). همان‌طور که مشخص است این آیه به موضوع راه‌گشایی برای متقیان اشاره دارد و با نصایح مادر صالح در رمان همخوانی دارد. ﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (أعراف/ ۵۶). «بی‌گمان رحمت یزدان به نیکوکاران نزدیک است» (خرم‌دل، ۱۳۸۹: ۲۹۵). این آیه‌ی شریفه و آیتانی دیگر از این دست که دلالت بر رحمت پروردگار دارند، همگی به نوعی در این کلام نویسنده تجلی یافته‌اند. با توجه به تلفیقی که مؤلف بین آیات دال بر رحمت خداوند با آیه‌ی دال بر ره‌گشایی برای متقیان، انجام داده است، و نیز با توجه به این که با روش خویش این موضوعات را بیان داشته است، می‌توان گفت که رابطه‌ی متن غایب با متن حاضر در این جا نفی متوازی است.

ج- پذیرفتن توبه‌ی کسانی که در گناه افراط کرده‌اند

در فصل پنجم، گفت‌وگویی میان صالح و مادرش درباره‌ی پدر او رخ می‌دهد، صالح می‌گوید: «إِنَّ اللَّهَ الَّذِي تَعْرِفِينَهُ يَا أُمِّي، غَيْرَ اللَّهِ الَّذِي يَعْرِفُهُ» (العتوم، بی‌تا: ۶۳). ترجمه: مادر، خدایی که تو می‌شناسی با خدایی که او می‌شناسد، فرق دارد. مادرش جواب می‌دهد: «اللَّهُ هُوَ اللَّهُ يَا بَنِيَّ، وَهُوَ يَقْبَلُ التَّائِبِينَ وَإِنْ أَسْرَفُوا» (همان). ترجمه: پسر! خدا همان خداست و او (توبه‌ی) توبه‌کاران را - حتی اگر در گناه زیاده‌روی کرده باشند - می‌بخشد. این سخن دقیقاً در بردارنده‌ی همان مفهوم آیه‌ی قرآنی است که می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (زمر/ ۵۳). واضح است که نویسنده عین همان مفهوم

قرآنی را مد نظر دارد. اما با توجه به اندک تغییری که در جملات و شیوه‌ی بیان موضوع داده است، رابطه‌ی بینامتنی نفی متوازی خواهد بود.

د- کسانی که از یاد خداوند غافلند، زندگی سختی دارند

در فصل بیست و سوم رمان، شخصیت داستان در توهم خود پدرش را با شیخی که به وی قرآن آموخته بود، می‌بیند که با هم جر و بحث می‌کنند و هر یک می‌خواهد او را به سمت خود بکشد و هریک علت صحت رأی خود را می‌گوید، شیخ می‌گوید: «إِنَّهُ لَا يَعْيشُ مَنْ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ» (العتوم، بی‌تا: ۲۲۸). ترجمه: هرکس که خداوند در قلبش نباشد، نمی‌تواند زندگی کند. این مفهوم در قرآن کریم بدین صورت آمده است: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا...﴾ (طه/ ۱۲۴). «و هر که از یاد من روی بگرداند (و از احکام کتاب‌های آسمانی دوری گزیند)، زندگی تنگ (و سخت و گرفته‌ای) خواهد داشت...» (خرم‌دل، ۱۳۸۹: ۶۵۱). ملاحظه می‌شود که نویسنده همین معنای قرآنی را در رمان خود بیان می‌کند، اما در شیوه‌ی بیان آن اندکی تغییر داده و به روش خود به تعبیر معنا پرداخته است. پس رابطه‌ی بینامتنی در این جا نفی متوازی است. آیه‌ی زیر را نیز می‌توان در رابطه با این مورد، ذکر کرد. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ (الأنفال/ ۲۴).

۳-۴-۲- بینامتنی الفاظ و تعابیر قرآنی در رمان

کاربرد الفاظ و تعابیر قرآنی در رمان بسیار زیاد است. نویسنده در جاهایی که استعمال تعابیر قرآنی را برای آراستن کلام خود مناسب یافته و این آیات را الهام‌گر معانی والا دانسته است، از آن‌ها استفاده نموده و توصیفات و توضیحات خود را با آن تعابیر آراسته است. قطعاً هر خواننده‌ای با مطالعه‌ی رمان در اولین نگاه با کاربردهای مختلف تعابیر قرآنی در متن کتاب مواجه می‌شود که این امر تقدس و نیز اهمیت ادبی قرآن را در نظر نویسنده‌ی رمان نشان می‌دهد. وی که در توصیف تصاویر مد نظر خود بسیار بارع است، از اصطلاحات زیبا و به‌خصوص اصطلاحات قرآنی بهره‌ی فراوان گرفته است. در ادامه کاربرد تعابیر قرآنی را در دو سطح جملات و ترکیب‌های قرآنی بررسی می‌نماییم.

الف- کاربرد جملات قرآنی در رمان

در جایی از رمان در وصف کتابخانه‌ی شخصی صالح می‌گوید: «ضَاقَتْ غَرْفَةُ الْمَكْتَبَةِ عَلَيْهِمَا بِمَا رَحَبَتْ» (العتوم، بی‌تا: ۴۱). ترجمه: اتاق کتابخانه با تمام وسعتش برایشان تنگ شده بود. در قرآن هم این کلمات به همین صورت به کار رفته است: ﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ...﴾ (توبه/ ۱۱۸). «خداوند توبه‌ی آن سه نفری را هم

می‌پذیرد که (بی هیچ حکمی به آینده) واگذار شده‌اند (و پیغمبر و مؤمنان و خانواده‌ی خودشان با ایشان سخن نگفتند و از آنان دوری جستند) تا بدان جا که (ناراحتی ایشان به حدی رسید که) زمین با همه‌ی فراخی، بر آنان تنگ شد و دلشان به هم آمد...» (خرم‌دل، ۱۳۸۹: ۳۳۸). معنای این آیه‌ی قرآنی معنای حسی و ظاهری عبارت نیست، بلکه منظور سخت شدن شرایط برای آن سه نفر است، در حالی که ائمن العتوم دقیقاً معنای حسی و ظاهری را از این عبارت مد نظر دارد. همچنین با توجه به این که وی عبارت قرآنی را با تغییری در لفظ و سیاق برای توصیف کتابخانه به کار برده، مشخص می‌شود که العتوم به کلی متن غایب را برای منظور خود در رمان تغییر داده است. بنابراین رابطه‌ی بینامتنی نفی کلی خواهد بود.

در توصیف رشد گل‌های خشخاش در قسمتی از رمان آمده است: «وَرَاخَتْ زَهْرُ الْخَشْخَاشِ هَذِهِ تَمُّوْ عَلَی الْقُبُورِ مِنْ جَدِیدِ، فَلَمْ یَلْحَظْ أَحَدٌ أَنْ أَمَوَاتًا تَحْتَهَا یَرِقدُونَ بِسَلَامٍ! وَكَانَتْ السَّاحَةُ بَدِیعَةً الْمَنْظَرِ، مُسْتَوِیَةً حَتَّى لَا تَكَادُ تَرَى فِیْهَا عَوْجًا وَلَا أَمْتًا!» (العتوم، بی‌تا: ۸۷). ترجمه: این گل‌های خشخاش دوباره شروع نمودند به رشد کردن روی قبرها، به طوری که کسی متوجه نمی‌شد که مردگانی در زیر آن‌ها به سلامت خوابیده‌اند. منظره‌ی حیاط به قدری بدیع و یکدست شده بود که تقریباً هیچ پستی و بلندی در آن نمی‌دیدید! درقرآن کریم نیز جمله‌ای به همین شکل آمده است: ﴿لَا تَرَى فِیْهَا عَوْجًا وَلَا أَمْتًا﴾ (طه/۱۰۷). «در آن هیچ گونه پستی و بلندی نمی‌بینی» (خرم‌دل، ۱۳۸۹: ۶۴۸). در آیه‌ی شریفه سخن از زمانی است که خداوند متعال کوه‌ها را از میان می‌برد و آثاری از آن‌ها باقی نمی‌گذارد، به طوری که هیچ آثار پستی و بلندی بر جای نمی‌ماند. اما در رمان، هدف نویسنده مخفی شدن پستی و بلندی داخل حیاط خانه در زیر گل‌های خشخاش است. هم در آیه‌ی مذکور و هم در رمان، عبارت «لَا تَرَى فِیْهَا عَوْجًا وَلَا أَمْتًا» برای یک معنی به کار رفته است، با این تفاوت که در رمان اندکی در جمله تغییر داده شده و آن را برای منظور خود در سیاقی دیگر بیان کرده است. بنابراین رابطه‌ی بینامتنی در این جا نفی متوازی است.

ب- کاربرد ترکیب‌های قرآنی در رمان

در فصل هفتم از رمان آمده است: «صَعَدَ إِلَى الْجَبَلِ، سَارَ بِخَطِّ مُسْتَقِیمٍ إِلَى الْكَهْفِ، الْكَهْفِ الَّذِي مَرَّتْ عَلَی لَیَالِیهِ الثَّلَاثِ مَعَ أُبَیْهِ خَمْسَ سَنَوَاتٍ عِجَافٍ...» (العتوم، بی‌تا: ۷۴). ترجمه: از کوه بالا رفت و در یک خط مستقیم به طرف غار حرکت کرد؛ همان غاری که بر سه شب همراهی با پدرش در آن غار، پنج سال بی‌حاصل گذشته بود. در قرآن این الفاظ بدین صورت آمده‌اند: ﴿یُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّیقُ أَفْتِنَا فِی سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ...﴾ (یوسف/۴۶). «ای یوسف! ای بسیار راستگو! از تعبیر خواب ما را آگاه کن (که شاه دیده است): هفت گاو لاغر، هفت گاو چاق را خورده‌اند...» (خرم‌دل، ۱۳۸۹: ۴۶۵). ملاحظه می‌شود که در آیه‌ی شریفه وصف «عجاف» برای «سبع بقرات» به کار

رفته، اما در رمان این وصف برای «خمس سنوات» به کار رفته است. یعنی دقیقاً برعکس قرآن، العتوم این تعبیر را نه برای «هفت گاو» بلکه برای «سال» به کار برده است. در ضمن نویسنده آن مفاهیم فلسفی و حتی متضاد با قرآن را که صالح از پدرش فراگرفته است، از دیدگاه صالح توصیف می‌کند و آن‌ها را مطلوب نشان می‌دهد و سال‌های از دست رفتن پدر و دوری از غار را عجاف می‌نامد. بنابراین نویسنده به کلی، هم تعبیر قرآنی را تغییر داده است و هم معنای مد نظر آن را. پس رابطه‌ی بینامتنی در این قسمت نفی کلی یا همان حوار است. واضح است که «بَقَرَاتِ سِیْمَانِ» در قرآن یک ترکیب وصفی و «خمس سنوات عجاف» در رمان ترکیبی متشکل از موصوف و مضاف الیه و صفت است.

نویسنده در فصل بیست و سوم رمان، درباره‌ی درخت زیتونی که در حیاط خانه‌ی صالح بود، می‌گوید: «كَأَنَّمَا يُنْشِئُهَا اللَّهُ خَلْقًا آخَرَ» (العتوم، بی‌تا: ۲۳۳). ترجمه: گویی خداوند این درخت را آفرینش تازه‌ای بخشیده است. مشخص است که این کلمات از آیه زیر برگرفته شده و در سیاق تازه‌ای با اندکی تغییر تکرار شده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿...مُ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكُ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ (مؤمنون/ ۷۰۴). «... و از آن پس، او را آفرینش تازه‌ای بخشیده و (با دمیدن جان به کالبدش) پدیده‌ی دیگری خواهیم کرد، والا مقام و مبارک است یزدان، که بهترین سازندگان است» (خرمدل، ۱۳۸۹: ۷۰۴). بنابراین رابطه‌ی بینامتنی در این جا نفی متوازی است.

۴- نتیجه‌گیری

ایمن العتوم نویسنده و شاعر اردنی در نوشته‌های خود بسیار از قرآن کریم تأثیر پذیرفته است. او اسم رمان‌هایش را از قرآن کریم اقتباس نموده و همین مطلب سرخ واضحی برای وجود کاربردهای مختلف قرآن در نوشته‌های وی است. رمان رؤوس الشیاطین یکی از کتاب‌های اوست که در آن از زندگی یک نابغه‌ی خیالی سخن می‌گوید و هدف او در این رمان این است که انسان‌ها را به اتکا به شخصیت حقیقی خود فرا خواند و از شخصیت‌های غیر حقیقی که ممکن است افراد جامعه به ایشان القا کنند، بر حذر دارد.

نویسنده در این رمان به صورت‌های مختلفی از قرآن بهره گرفته و در سه شیوه این کاربردها تجلی یافته‌اند: ۱- او نام قرآن را به صورت هدفمند در جای‌جای رمان در بین کتب فلسفی و ادبی و غیره ذکر می‌کند و هدف اصلی او از این کار عادی سازی مطالعه‌ی قرآن برای کسانی است که متأثر از اندیشه‌های فلسفی و غیره هستند و ارتباطی با قرآن کریم ندارند. این شیوه در نوع خود خلاقیتی زیبا به حساب می‌آید. ۲- همچنین نویسنده در رمان خود گاهی آیات قرآنی را مستقیماً نقل می‌کند و خودش هم به این مطلب اشاره می‌کند که این منقولات از قرآن برگرفته شده‌اند. او در این نقل قول‌ها دو اندیشه‌ی متضاد را ترسیم می‌کند. یکی اندیشه‌ی بازگشت به خداوند و

دیگری برداشت‌های انحرافی از قرآن که مورد اول با مفهوم رمان ارتباط مستقیم دارد؛ چراکه رمان در نهایت می‌خواهد به خواننده بازگشت به شخصیت اصلی خود را گوشزد کند که در حقیقت این امر در پیوند با بازگشت به خداوند است و به این وسیله است که امکان عملی شدن می‌یابد. ۳- آخرین مورد از شیوه‌ی تجلی قرآن در رمان *رؤوس الشیاطین* کاربردهای بینامتنی تعبیر و جملات قرآنی است. که در این مورد نویسنده گاهی مفاهیم قرآنی را در رمان خود جای داده و گاهی هم از الفاظ و تعبیر قرآنی استفاده کرده است. در کاربرد الفاظ و تعبیر قرآنی، وی به دو صورت بهره برده است: اول کاربرد جملات قرآنی و دوم کاربرد ترکیب‌ها و کلمات قرآنی. روابط بینامتنی قرآنی در رمان هم بیشتر به صورت نفی متوازی و نفی کلی است چون نویسنده کوشیده است بیشتر در قالب سخنان خود و با روش خاص خود مفاهیم و عبارات قرآنی را بیان کند. همین امر اقتضا می‌کند که بینامتنی قرآنی حداقل به صورت نفی متوازی باشد. چرا که در اجترار نویسنده تغییری در متن غایب نمی‌دهد. نهایتاً مطالبی که تاکنون گذشت نشان می‌دهد که آیمن العتوم گرایش‌های قرآنی بسیاری دارد و مسلم است که دانستن این موضوع در فهم آثار او کمک شایانی می‌نماید.

منابع

قرآن کریم

- انجینو، مارک (۱۹۸۷م). *فی أصول الخطاب النقدي الجديد*. (ترجمه: احمد المدینی). بغداد: دار الشؤون الثقافية العامة.
- حلبی، شهاب الدین محمود (۱۹۸۰م). *حسن التوسل إلى صناعة الترسل*. (تحقیق: اکرم عثمان یوسف). بغداد: وزارة الثقافة والإعلام.
- خرم‌دل، مصطفی (۱۳۸۹ش). *تفسیر نور* (چاپ هشتم). تهران: نشر احسان.
- الرمانی، ابراهیم (۱۹۸۸م). *النص الغائب فی الشعر العربي الحديث*. *مجلة الوحدة*، شماره: ۴۸.
- العتوم، آیمن (بی‌تا). *رؤوس الشیاطین* (چاپ اول). بیروت: دار المعرفة.
- عزام، محمد (۲۰۰۱م). *النص الغائب تجلیات التناسل فی الشعر العربي* (چاپ اول). دمشق: اتحاد الکتاب العرب.
- عزام، محمد (۲۰۰۵م). *شعرية الخطاب السردی* (چاپ اول). دمشق: اتحاد الکتاب العرب.
- غوادره، فیصل حسین (۲۰۱۵م). «صورة الأفضی فی شعر د. آیمن العتوم من خلال قصائده: (خذنی إلى المسجد الأفضی، یا قلب أمتنا، ملحمة الأفضی، خذنی إلى المسجد الأفضی) نموذجاً». *الجامعة الإسلامية للبحوث الإنسانية*، المجلد الثالث والعشرون، العدد الأول، ۲۹ - ۶۸.
- مکاریک، ایرناریما (۱۳۸۵ش). *دانشنامه‌ی نظریات ادبی معاصر* (چاپ دوم). (ترجمه: مهران نجفی و محمد نبوی). تهران: آگه.
- موسی، خلیل (۲۰۰۰م). *قراءات فی الشعر العربي الحديث والمعاصر*. دمشق: اتحاد الکتاب العرب.

میرزایی، فرامرز؛ واحدی، ماشاء الله (۱۳۸۸ش). «روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر». *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، دوره جدید، شماره ۲۵ (پیاپی ۲۲)، ۲۲۹ - ۲۳۲. و عدالله، لیدیا (۲۰۰۵م). *التنصص المعرفی فی شعر عزالدین المنصره* (چاپ اول). دار المندلای. ویکلی، کریستین (۱۳۸۱ش). «وابستگی متون: تعامل متون (روابط بینامتنی در ادبیات کودک و نوجوان)». (ترجمه: طاهر آدینه‌پور). *پژوهشنامه‌ی ادبیات کودک و نوجوان*، شماره ۲۸، ۴ - ۱۱. یداللهی فارسانی، عباس (۱۴۴۰ق). «الأنماط التراثیة فی شعر ایمن العتوم دیوان خذنی إلی المسجد الأقصى نموذجاً». *آداب الکوفه*، شماره ۳۸، ۵۰۵ - ۵۲۶.

سایت‌های اینترنتی

المركز الفلستانی للإعلام (۲۰۰۸م)، (الشاعر الدكتور ایمن العتوم يتحدث عن أدب المقاومة و المشهد الشعری الثائر). www.palinfo.com